



اشرف رامین

قدرت‌نمایی بیانیه‌نویس‌ها

فوتبال ایران شباهت زیادی به آتش زیر خاکستر دارد. حتی اگر تعطیل باشد و مسابقه‌ای هم برگزار نشود، مثل یک انبار باروت ممکن است با یک جرقه منفجر شود. حاشیه‌خیزی که سر ویدئوی چند ثانیه‌ای به وجود آمد تنها یک نمونه از این آتش و جرقه‌ای است که به انبار باروت زده شد. بعد از برد پرگل پرسپولیس مقابل استقلال خوزستان و درست در زمان تشویق ایسلندی، شعار زشتی روی سکوها علیه رقیب سنتی سر داده شد، اگرچه شنیدن اینگونه شعارها در فوتبال ما کاملاً عادی و متأسفانه امری مرسوم به حساب می‌آید ولی انتشار این کلیپ کوتاه از سوی بخش رسانه‌ای یک باشگاه آن هم باشگاه پرسپولیس، خرق عادت یا بهتر است بگوییم پایه‌گذاری یک بدعت زشت بود.

واکنش استقلالی‌ها به حذف فوری آن شعار دسته‌جمعی از صفحه رسمی قرمزها منجر شد ولی حجم بداخلاقی‌ها و توهین‌های طرفین علیه یکدیگر نه تنها کاهش نیافت بلکه تا چند روز شاهد صدور بیانیه‌ها، انتشار پست‌های تند و مصاحبه‌های آتشین طرفین درگیری بود. در این میان اصرار باشگاه پرسپولیس بر کم‌اهمیت بودن ماجرا و نامفهوم بودن شعار رکیک بر شدت عجیب بودن ماجرا افزود. فوتبالی‌ها، هواداران‌ی که در ورزشگاه بازی تیم‌های محبوب خود را تماشا می‌کنند و حتی آنها که علاقه‌ای به حضور در ورزشگاه‌ها ندارند، به خوبی و حتی بهتر از مدیران این رشته از فضای مسموم حاکم بر فوتبال خبر دارند. این اولین‌باری نبود که هواداران یک تیم با ادبیاتی بسیار زشت و دور از شأن مردم کشورمان تیم رقیب و هواداران‌ش را خطاب می‌کنند. منتها کسی هم انتظار نداشت باشگاه آسا وارد عمل شود و گوشه‌ای از این توهین‌ها را منتشر کند. این دعوا و جنجال‌ها تا چند روز ادامه داشت و هیچ‌کس جز کریم باقری به خود زحمت یک عذرخواهی خشک و خالی را نداد. اوضاع وقتی بحرانی تر شد که مدیران استقلال نیز ثابت کردند بیشتر از آنکه دنبال احقاق حق هواداران باشگاه باشند، به فکر تلافی کردن توهین‌ها و مطرح کردن خودشان هستند.

نظری جویباری، مدیرعامل پیشین استقلال، در متن اعتراضی‌اش صراحتاً به سرخپوشان توهین کرد تا معلوم شود سرخابی‌ها برای عبور از روی تیم رقیب دنبال فرصت می‌گردند و فیلم منتشر شده این فرصت را به آنها داد. فوتبال ما طوری به قهقرا رفته که بیانیه‌نویسی و توهین به رقبای هنر و توانایی محسوب می‌شود.

درواقع مدیریت این رشته به دست عده‌ای بیانیه‌نویس و نامدیرانی افتاده که خودشان جنجال درست می‌کنند، خودشان آتش ببار معرکه می‌شوند و در نهایت از همه طلبکار هم هستند، در حالی که در چنین مواردی مدیران باید بدون معطلی برای جمع شدن حاشیه دست‌به‌کار شوند، مقصران عذرخواهی کنند و متضرران هم از طریق قانونی پیگیر حق ضایع شده خودشان باشند، در لیگ برتر ما مدیران خودشان یک پا لیدر هستند و شرایط مهیا باشد بسیاری از آنها رفتارهای بدتری نیز از خود نشان می‌دهند. در این اوضاع چطور می‌توان انتظار داشت هواداران احساسی برخورد نکنند و شأن خود و باشگاه محبوب‌شان را نگه دارند.



شمیم رضوان

فوتبال با جرمه اخلاق‌مدار نمی‌شود

سال‌هاست بی‌اخلاقی دیگر نه یک اصطلاح افراطی یا توصیف اغراق آمیز، که به واقعیتی روزمره در فوتبال ایران تبدیل شده است؛ واقعیتی تلخ که گاهی به حاشیه رقابت‌ها و گاه حتی در متن آن رخ می‌دهد. اتفاقاتی که هرباره به شکل در کمیته انضباطی پرونده می‌شود برای بررسی گاه به واسطه انتشار اخبار آن از سوی اصحاب رسانه، گاه با مطالبه‌گری باشگاه‌ها و گاه به شکل گزارش‌های مکتوبی که ناظران بازی و داوری ارائه می‌کنند. نتیجه اما در نهایت کلیشه‌ای تکراری است. جرمه مالی، محرومیت چند جلسه‌ای، توبیخ کتبی یا شفاغی، همین و دیگر هیچ! آرای که بازدارنده نیست.

تنها تفاوت در مواجهه با حواشی و بی‌اخلاقی‌های رخ داده روی سکوها در زمان صدور آرای آن است. آرای که گاه در کوتاه‌ترین زمان ممکن صادر می‌شود و گاه هفته‌ها و ماه‌ها زمان می‌برد و گاه نیز به واسطه اشتباهات تایپی! بعد از مدت‌زمانی طولانی دستخوش تغییراتی می‌شود.

صد البته که کمیته انضباطی هسر روزه با حجم زیادی از پرونده‌های مختلف مواجه است و زمان و انرژی زیادی هم صرف رسیدگی به آنها می‌کند اما آیا نباید از خود پرسید چرا در این سال‌ها به جای کاهش حواشی و بی‌اخلاقی‌ها شاهد افزایش چشمگیر آن هستیم؟ چرا با وجود این همه حکم، جلسه، گزارش و پرونده، هنوز در روی همان پاشنه می‌چرخد و اوضاع جای بهتر شدن روز به روز بد و بدتر می‌شود؟ چرا ناهنجاری‌ها به جای کم شدن مدام بیشتر و بیشتر شده و شدت گرفته است؟

طی تمام این سال‌ها ثابت شده که مسئله فقط ابزار نیست و فقدان نگاه‌ی ریشه‌ای است. سال‌هاست در فوتبال ایران هیچ خبری از برنامه‌های آموزشی، دستورالعمل‌های رفتاری و دوره‌های الزام‌آور مدیریت هیجان نیست. پرواضح است وقتی نه سازو کار تربیتی وجود دارد، نه برنامه‌ای جهت پیشگیری یا مدیریت بحران، نباید هم انتظار آرام شدن جو سکوها بر پرچیده شدن بساط بی‌اخلاقی‌ها را داشت، چراکه فرهنگ‌سازی در فوتبال ایران به دادن حاشیه‌ها دهان پرکن و نصب پلاکاردهای متعدد محدود شده و باشگاه‌ها مسئولیتی فراتر از بیانیه‌نویسی به عهده نمی‌گیرند، چراکه هیچ یک از این موارد هزینه‌ای برایشان در بر ندارد و تا زمانی که بر خودرها واکنشی است نه برنامه‌ریزی شده و هدفمند، کوچک‌ترین تغییری را شاهد نخواهیم بود. خصوصاً که اگر احکام صادره نیز متغیر باشد همین یک مورد آخر برای پیچیده‌تر کردن و در رفتن اوضاع از دست آقایان کافی است، چون تقریباً همه می‌دانند تعدیل، تغییر یا منتفی شدن آرا هر اندازه هم که در ظاهر سنگین باشد دور از دسترس نیست. در واقع همین سیاست یک‌دام و دو هوا اوضاع را به فرنج‌تر و اینهاماتی در خصوص کارآمدی سیستم انضباطی ایجاد می‌کند. در نتیجه وقتی تداوم و قطعیت وجود نداشته باشد، نه پیام روشنی صادر می‌شود و نه اثر بازدارنده‌ای باقی می‌ماند. حال آنکه در کشور‌های صاحب سبک دنیا بر خودر‌های انضباطی بخشی غیرقابل انکار در فوتبال است. بر خودر‌های که به محرومیت و جریمه‌های سنگین مالی محدود نمی‌شود. در واقع بی‌اخلاقی موجود در فوتبال ایران نه محصول یک رفتار فردی، که نتیجه ساختاری معیوب است که نه تربیت می‌کند، نه آموزش می‌دهد و نه بازدارنده است. با این حساس، تعجیبی ندارد که سخت‌ترین احکام هم تأثیری جز تأخیر در وقوع اتفاق بعدی ندارند.

گزارش فریدون حسن

بیا باید حرف آخر را همین اول بزنیم، بی‌اخلاقی در فوتبال ایران نهادینه شده است و کاری هم از دست کسی بر نمی‌آید. ساختار فوتبال ایران با آدم‌های مشغول در آن به بی‌اخلاقی عادت کرده است و اگر کسی بخواهد بی‌اخلاقی را ریشه کن کند باید کل بنای فوتبال را بکوبد و دوباره و از نو آن را بسازد. اما اینکه فوتبال قشنگ ایران از کی و کجا بی‌اخلاق شد، موضوعی است که می‌توان نشست و بررسی کرد که چگونه فوتبالی که روزی آقای آسیا بود و باشگاه‌ها و تیم ملی‌اش حرف‌ها برای گفتن داشتند کارش به جایی رسید که امروز نه باشگاه‌هایش و نه تیم ملی‌اش به لحاظ فنی حرفی برای گفتن ندارند اما در عوض تا دل‌تان بخواهد

بداخلاقی، هتاک، پرده در و بی‌ادب و بی‌فرهنگ هستند. البته ذکر این نکته هم ضروری است که بی‌اخلاقی حتی در فوتبال آماتوری سال‌های دور ایران هم وجود داشته است و علاقه‌مندان به پرسسی و دقت در این مقوله را دعوت می‌کنیم که حتماً کتاب ارزشمند «پسری روی سکوها»ی مرحوم حمیدرضا صدر را مطالعه کنند. اما آنچه امروز در فوتبال مثلاً حرفه‌ای شده ایران دیده می‌شود یک فاجعه فرهنگی و یک افسارگسیختگی ادبی و ناهنجاری اجتماعی است. بله درست متوجه شدید. فوتبال ایران از روزی در ورطه سقوط اخلاقی افتاد که بر چسب غیر واقعی حرفه‌ای بودن را به خود زد. درست از روزی که پول بی‌زبان مردم دسته

دسته، خروار خروار و کسور کرور به

اسم حرفه‌ای بودن سرازیر جیب مدیران و بعد باز یکنان آن شد؛ پول‌هایی که به جای رشد و ترقی فوتبال و فوتبالیست آنها را وقیح‌تر، گستاخ‌تر و بی‌فرهنگ‌تر کرد تا جایی که امروز مشاهده می‌کنیم فوتبالیست از انجام کارهای غیر اخلاقی و خارج از عرف جامعه و بی‌فرهنگی و هتاک هیچ ابایی ندارد.

نمی‌دانیم شاید روزی که مرحوم ناصر حجازی گفت فوتبال ایران فقط شماره‌های پشت پیراهنش عوض شده است چنین روز‌هایی را می‌دید. شاید مرحوم حجازی بیشتر از آنکه نگران تکنیک و تاکتیک فوتبال ایران باشد نگران اخلاق و فرهنگ

آن بود. شاید می‌دید که پول زیاد قرار است چه



ثمره پول مفت
مدیر ناکار آمد

و اهمال و بی‌توجهی

بی‌اخلاقی نهادینه شده

لیدر، خدشه‌بر فرهنگ هواداری

دنی‌احیدری

محرومیت اخیر لیدر‌های دو باشگاه استقلال و پرسپولیس (فارغ از جزئیات پرونده آنها) در ظاهر یک برخورد ساده انضباطی اما در واقع بیانگر نقش پررنگ آنها در جهت دهی به رفتار هواداران (به خصوص از روی سکوها) است. افرادی که باید حلقه ارتباطی میان باشگاه و هواداران‌ش باشند اما سال‌هاست به اهرم فشار تبدیل شده‌اند که گاه باز یکنان، مربیان و مدیران باشگاه را تحت فشار قرار می‌دهند و گاه با به دست گرفتن احساسات هواداران حاشیه‌ساز می‌شوند. حال آنکه طی سال‌های اخیر به واسطه حرفه‌ای شدن ظاهری فوتبال ایران، باشگاه‌ها موظف به ایجاد کانون هواداری شدند. کانون‌هایی که اما

در حالی است که در دنیای حرفه‌ای فوتبال، مدیریت، کنترل و هدایت فضای ورزشگاه‌ها و سکوها بر عهده کانون‌های هواداری است؛ کانون‌های هواداری که علاوه بر ساختاری رسمی

و سازمان یافته، وظایف مشخصی هم دارند. این کانون‌ها با برنامه‌ریزی‌های دقیق و حساب شده، آموزش اعضا و ایجاد روابط سازنده با باشگاه تلاش می‌کنند شور و هیجان هواداران در چارچوبی سالم و قانونمند جریان پیدا کنند. در بسیاری از کشور‌ها، کانون هواداران حتی در طراحی شعار‌ها، پرچم‌ها و مراسم‌های پیش از بازی نیز نقش پررنگی دارند و وظیفه سنگین سازماندهی کردن و جهت‌دهی به فرهنگ هواداری را به دوش می‌کشند. مهم‌تر از همه اینکه آنها مسئولیت دارند از بروز خشونت، درگیری یا رفتارهای غیرورزشی جلوگیری کنند و در صورت رخ دادن اتفاقاتی خارج از برنامه باید پاسخگو باشند.

اینجا اما اوضاع کاملاً متفاوت است. شاید چون همانطور که حسن روشن و امثال او بار‌ها و بار‌ها بدان اشاره کردند، در ایران باشگاه به معنای واقعی وجود ندارد و آنچه در ایران تحت عنوان باشگاه فوتبال شناخته می‌شود، فاصله زیادی با تعریف حرفه‌ای باشگاه در دنیا دارد. در تعریف جهانی، باشگاه یک نهاد مستقل با ساختار مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی مشخص است. نهادی که نه تنها تیم فوتبال، بلکه مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. باشگاه

بلای سر فوتبال بیاورد تازه پولی که آن سال‌ها و در ابتدای دهه ۸۰ شمسی خرج فوتبال می‌شد کجا و میلیارد‌ها میلیارد این روز‌ها کجا؟! آنچه امروز در فوتبال ایران دیده می‌شود یک سقوط اخلاقی محض است، یک فاجعه که ظاهراً نه کسی می‌خواهد جلوی آن را بگیرد و نه کسی توانایی مقابله با آن را دارد. فوتبال ایران به‌خصوص در رده باشگاهی این روز‌ها شاهد حضور مدیران فاسد و ناکارآمدی است که جز پول خرج کردن کار دیگری بلد نیستند و مدیرانی که در سایه حضورشان باز یکنانی بزرگ می‌شوند که جز بی‌اخلاقی و بیت‌المال خوری چیز دیگری نمی‌آموزند و اینگونه شد که بی‌اخلاقی در فوتبال ایران نهادینه و عریده‌کشی و هتاک رسم شد.



فوتبال ایران از
روزی در ورطه
سقوط اخلاقی
افتاد که بر چسب
غیر واقعی
حرفه‌ای بودن را
به خود زد. درست
از روزی که پول
بی‌زبان مردم
دسته دسته،
خروار خروار و
کرور کرور به اسم
حرفه‌ای بودن
سرازیر جیب
مدیران و بعد
باز یکنان آن شد

حرفه‌ای باید دارای سیستم بازاریابی، روابط عمومی، آکادمی‌های پایه و البته کانون هواداران رسمی باشد. در ایران اما آنچه باشگاه خوانده می‌شود عمدتاً تیم‌های فوتبال دولتی، شبه دولتی یا نهایتاً خصولتی هستند که تنها در روز مسابقه یاد هواداران می‌افتند و همین فقدان ساختار حرفه‌ای است که باعث کم‌رنگی و حتی بی‌اثر شدن نقش کانون‌های هواداری شده است. در واقع زمانی که کمیته انضباطی لیدر‌های یک تیم را محروم می‌کند، خلأ بزرگ نبود کانون هواداران رسمی و قدرتمند آن باشگاه را آشکار می‌سازد.

سال‌هاست هربار که اتفاق ناخوشایندی در ورزشگاه‌ها رخ می‌دهد انگشت اتهام به سمت لیدرها گرفته می‌شود و باشگاه‌ها به جای قبول مسئولیت، تصمیم‌گیری را به عهده کمیته انضباطی می‌گذارند و همین چرخه معیوب است که طی سال‌های اخیر باعث خدشه‌دار شدن فرهنگ هواداری در ایران شده است. آن هم در شرایطی که هواداران ایران سالیان سال در دنیا بازند خاص و عام بودند اما حالا همان سرمایه به جای ارتقای فرهنگ، به عاملی برای تخریب آن تبدیل شده است صرفاً چون هنوز کام برداشتن در چارچوب را انیاموختیم.



فوتبال در میدان جنگ

حمله کردند و این بازی هم نیمه تمام ماند. نمونه تأسف‌بار دیگر اینکه؛ مادر یکی از باز یکنان که تحمل شکست تیم پسرش را نداشت شخصاً وارد عمل شد و یک سیلی به گوش داور نواخت؛ در جدال تیم‌های سرخپوشان کویر و یاران فرهاد، داور ۲۳ ساله مجبور به اخراج دو دروازه‌بان و مربی تیم سرخپوشان شد و این مسئله خشم آن مادر را برانگیخت. همین دو، سه هفته پیش هم دربی شمالی‌ها در لیگ دسته یک بین دو تیم داماش گیلان و نساجی مازندران بر گزار شد، البته با کوهی از حواشی. اواخر بازی چند هوادار وارد زمین شده و یک سیلی به صورت دروازه‌بان داماش زدند. علی نظر محمدی، سرمربی داماش آندقر از شعارهای توهین آمیز هواداران خشمگین بود که گفت: «همان کاری که با میرزا کوچک‌خان کردید و به او خیانت کردید، با من هم کردید.»

خبر وحشتناک اخیر اینکه دو برادر فوتبالبست و عضو تیم پاس همدان در جریان رقابت‌های لیگ دسته دوم، سر بازو بند کاپیتانی با دو دروازه‌بان

تیم‌های لیگ برتری بیش از همه در کانون توجهات قرار دارند و کوچک‌ترین جنجال و حاشیه‌ای از آنها در رسانه‌های رسمی و غیر رسمی باز تاب پیدا می‌کند و لسی تیم‌های دسته‌های پایین‌تر، رده‌های پایه و استانی به لطف جنجال‌های زیاد لیگ‌برتری‌ها، حاشیه امنی برای خود در دست کرده و هزار چندگاهی به جان هم می‌افتند. اخبار درگیری‌های سایر لیگ‌ها شاید در برخی رسانه‌ها منتشر شود اما آنچنان در چشم نیستند و مدیران و مسئولان در بسیاری از مواقع اهمیت چندانی به اتفاقات مربوط به آنها نمی‌دهند. بهار امسال خبری از حمله فردی تبر به دست به یک تیم در لیگ زیر ۱۸ سال دیدیم. گویا برخی تماشاگران تیم سنگ آهن بافق به سمت تیم جوانان راهرم‌مز حمله می‌کنند و درگیری به حدی شدید و خطرناک بود که بازی نیمه‌کاره ماند. در باب لیگ زیر ۱۸ سال فوتبال ایران همین بس که در دپدار دو تیم ستارگان افسر بیدگل با مسایبی اهواز، وقتی داور یک پنالتی برای تیم خوزستانی اعلام کرد، هواداران کاشانی به سمت داور

تیم خود درگیر و در این درگیری چاقو کشی هم شد. موارد اشاره شده تنها چند مورد از درگیری‌های شدید و بی‌اخلاقی‌های موجود در فوتبال پایه و لیگ‌های پایین‌تر هستند. هرچه در مورد بی‌اخلاقی‌های حاکم در این سطح فوتبال مان بگوییم در واقع خود زنی کرده‌ایم، چراکه مسئولان امر در خواب ناز هستند و تا یک فاجعه ملی رخ ندهد تر جیج می‌دهند روی واقعیت‌ها سرپوش بگذارند. نهایت اقدام و حرکت آنها یک بین جری‌مه‌های نقدی و چند جلسه محرومیت است، البته همین جریمه‌های آبکی هم به لطف شکایت به استیناف و بررسی مجدد کاهش می‌یابند یا بعضاً لغو می‌شوند. در این میدان جنگ چطور از تیم‌های پایه انتظار پیشرفت و شکوفایی استعدادها را داشته باشیم؟ تیم‌های دسته‌های پایین‌تر چطور و با چه انگیزه‌ای برای صعود به سطوح بالاتر تلاش کنند؟ اگر قرار باشد بعد از هر سوت اخراج یا اعلام پنالتی، همه به جان هم بیفتند و هواداران هم وارد عمل شوند، پس مسئولان برگزاری مسابقه، داور، ناظر و دیگر مسئولان وظیفه‌شان چیست؟